

سرشناسه: پیشون، لیز، ۱۹۶۳-م. Liz Pichon  
عنوان و نام پدیدآور: تام گیتس ۳: همه‌چی باحال است! (یک‌جورهایی)  
نویسنده و تصویرگر: لیز پیشون؛ مترجم: بهاره سرلک.  
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۲.  
مشخصات ظاهری: ۴۲۴ ص.  
فروست: تام گیتس؛ ۳.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۵۸۳-۸  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: Tom Gates 3: Everythings Amazing (sort of)  
موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) - قرن ۲۱م.  
21st century -- Children's stories, English  
شناسه‌ی افزوده: سرلک، بهاره، ۱۳۶۷-، مترجم  
رده‌بندی کنگره: PZ۷۱  
رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۲ [ج]  
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۴۶۰۷۷

تام گیتس ۳

همه‌چی باحال است! (یک‌جورهایی)

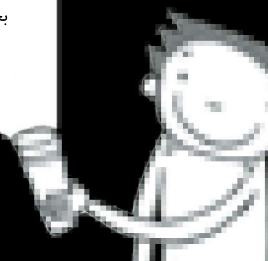
نویسنده و تصویرگر: لیز پیشون	نوبت چاپ: چهل و هشتم، ۱۴۰۲
مترجم: بهاره سرلک	(چاپ اول یا ترجمه‌ی جدید)
ویراستار: الهام رضوی	تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه
مدیر هنری: فرشاد رستمی	قیمت: ۲۷۰۰۰۰ تومان
تایپوگرافی: آزاده توماج‌نیا	شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۵۸۳-۸
طراح گرافیک متن: سحر احدی	

هوپا  
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱.  
واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

www.hoopa.ir info@hoopa.ir

- همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
- استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.



TOM GATES #3: Everything's Amazing (sort of)  
Text & illustrations © Liz Pichon, 2012  
Persian Translation © Houppaa Publication, 2023

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چارچوب قانون بین‌المللی  
حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی  
این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، Scholastic،  
خریداری کرده است.

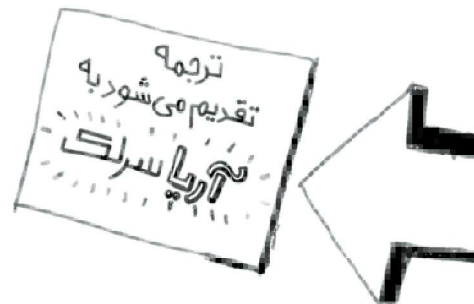


### «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، لیز پیشون و ناشر آن، اسکولاستیک، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده را که صاحب واقعی کتاب است پرداخت کرده است.

اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت لیز پیشون این کار را کرده است.



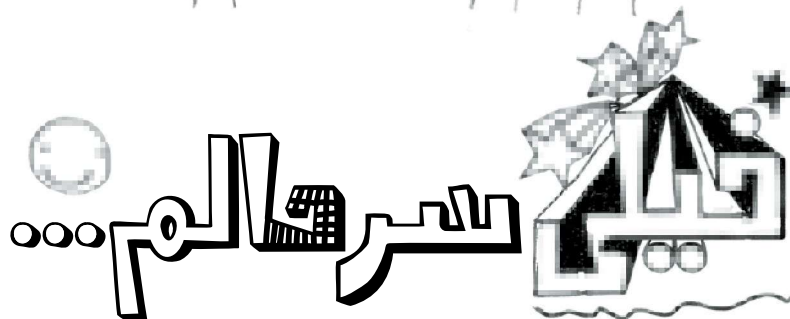






امروز به خاطر اتفاق‌های

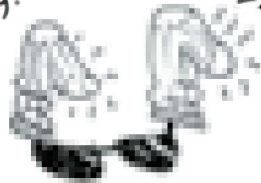
**جورواجور**



لاه برای استفاده از عینک آفتابی دلیا،  
 راه‌های به درد بخور **بیشتری** پیدا کرده‌ام.  
 (خودش درباره‌ی این استفاده‌ها چیزی نمی‌داند.)



ننگه از زنده‌ی جوراب‌های بوگیر



۲. دو بار دور حیاط دویدم تا نان تستم گرم شود.

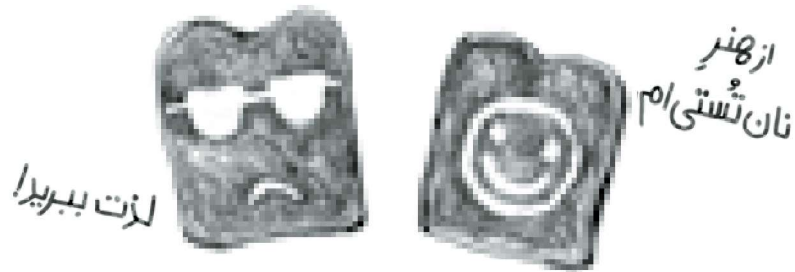


که رکورد جهانی

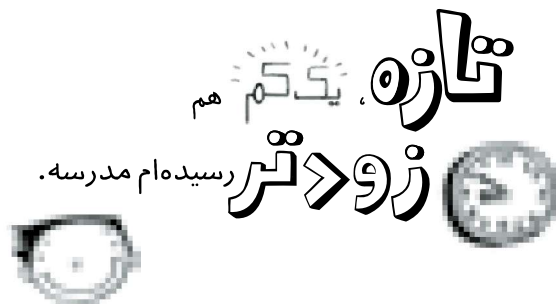
جریز **تام گیتس** به حساب می‌آید.

## ۳. نقاشی های نان تستی ام

خیلی باحال شده اند!



به خصوص از نان تستی که قیافه‌ی دلپا را نشان می‌دهد.



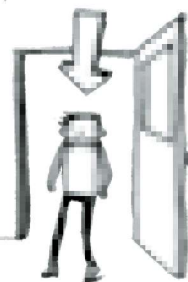
\* بروید صفحه‌ی ۴۱۵ تا ببینید چطور نقاشی تستی درست می‌کنم.

آقای فولرمن از این که می بیند به موقع سر کلاسم،

با می فورده!

می گوید:

چه غافل گیری  
خوبی، تام!



و لبخند می زند.

(اتفاقی که زیاد هم نمی افتد.)



مارکوس برایم شکلک درمی آورد.

(اتفاقی که زیاد می افتد.)

میچی

اما امروز

نمی تواند حالم را



فرااب کند!

به جز این دو کلمه...

## «کلاس ریاضی.»

بعد اوضاع بدتر هم می شود...

«کلاس ریاضی  
با خانم ورثینگتون.»

... و حتی بدتر...

«حالا.»

دیگر لبخند نمی زنم.

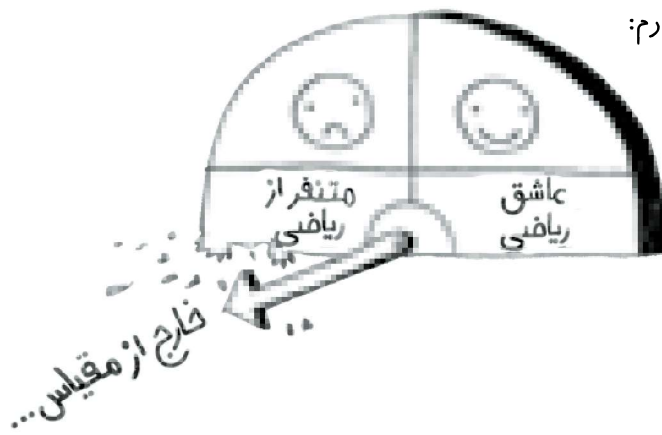


## فوتبال‌فانهای امی پورتر ←

سر کلاس کنار من می‌نشیند.

او **عاشق** ریاضی است. اصلاً از ریاضی خسته نمی‌شود.

همین خیلی به دردم می‌خورد، چون من فقط **ایرین** اندازه ریاضی را دوست دارم:



پس هر وقت سر یک مسئله‌ی سخت

گیر می‌کنم، سریع یک نگاه به جواب‌های درست

می‌اندازم. این طوری:



ولی اگر آن طرف را نگاه کنم، این طوری:

تنها چیزی که گیرم می‌آید، جواب‌های غلط‌غلوطِ مارکوس ملدرو است. او هم مثل من ریاضی‌اش چندان تعریفی ندارد. ولی آن جوری که او **مشقش** را توی هوا بالا می‌برد


و می‌گوید:



فکر می‌کنید **نابغه‌ی** ریاضیات است.

(که نیست.)




همین موقع است که سر و کله‌ی **فانم ورثینگ اسپیل** 

پیدا می‌شود. این اسم را رویش گذاشته‌ام، چون پشت لبش

یک مقداری **وو** دارد. 

محض اطلاع بگویم که... **هیچ وقت هیچ وقت** توی

عمرم با صدای **بلند**  نگفته‌ام «**فانم ورثینگ اسپیل**».

**او** دارد به کل کلاس می‌گوید اگر درس ریاضی را **«ست و فسیلی»**

خوانده باشیم، می‌توانیم از پس **امتحان فوق‌العاده‌ی ریاضی** او بر بیاییم.

خیلی با ذوق و شوق می‌گوید:

«یک سرگرمی عالی با اعداد.»

من که شک دارم این طوری باشد.

مارکوس به **اِس** می گوید: «تو می تونی توی گروه من باشی.»

واقعاً که! حالا می باید خیلی خوش حال باشی!

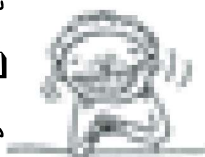


مارکوس مثل یک **التمق** واقعی رفتار می کند. مدام 

نیشش باز است و با هر کلمه ای که

**فائم ورثینگ اسپیل** می گوید، سر تکان

می دهد. (بله، بله.)



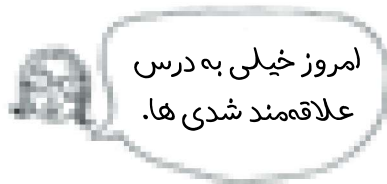
از وقتی توی جدول برنده های **ستاره طلایی** مچ مارکوس

را سر **تقلب** گرفتند، او به هر دری می زند که دوباره نورچشمی

**همای** معلم ها بشود.

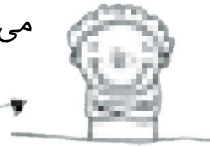
یک جورهایی هم جواب گرفته، چون

فانم ورثینگ اسمییل به مارکوس تبریک می گوید:



مارکوس هم **هاف** نشسته و الآن حتی **فیلی** بیشتر هم فیس می آید (تا جایی که می تواند).

فیس فیسو



به **اوس** می گویم **ولاقه مندر**

یعنی همان **رو اعصاب**



امی با شنیدن حرفم می زند زیر **فندره**.

بعد **فانم ورثینگ اسمییل** می پرسد: «می شه برلی ما هم تعریف کنید ما هم بخندیم؟»  
هیچ کدام جیکمان در نمی آید.

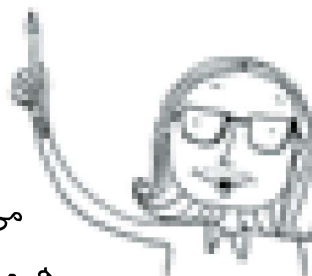
پروگرس مارکوس که دهنش را نمی‌بندد. دستش را برده بالا و می‌خواهد بپرسد امروز جدول ضرب هم کار می‌کنیم یا نه. عُنق...

بعد می‌گوید: «من خیلی تمرین کرده‌ام»  
خانم ورثینگتون.»



و خانم ورثینگتون می‌گوید...

«آفرین که یادم انداختی مارکوس.  
آره، امروز حتماً جدول ضرب کار  
می‌کنیم.  
همه آماده‌اند؟»



آفرین به تو، مارکوس...